

نقش اخلاق نبوی در گسترش دعوت اسلامی

دکتر صابر اداک^۱، مهین سعیدی^{*}

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا شیوه های تبلیغی رسالت پیامبر اسلام (ص) و تأثیر گذاری آن و همچنین چگونگی دعوت مردم به اسلام توسط پیامبر گرامی، مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به بُعد مکانی و زمانی دعوت پیامبر (ص) و تبلیغ وی، این گونه به نظر می رسد که مهم ترین ویژگی پیامبر اکرم (ص) در دعوت به دین اسلام، شخصیت خاص و حسن خلق ایشان می باشد و این امر قبل از بعثت به صورت بارز در نزد مردم مشهود بود و پس از بعثت نیز، چه در مکه و چه در مدینه، باعث شد تا ابلاغ پیام رسالت از طرف آن حضرت و دعوت به اسلام، بیشتر مورد قبول مردم واقع شود.

واژگان کلیدی: پیامبر اسلام (ص)، تبلیغ، حسن خلق، عفو، صبر

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران.

مستول مکاتبه: m-saeedi-t@yahoo.com

* تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۲

مقدمه

"وما تورا نفرستادیم مگر آن که رحمتی بر جهانیان باشی" (انبیاء، ۱۰۷)

یکی از عوامل مهم در پیشرفت هر دین، گرایش مردم نسبت به آن و نحوه ی تبلیغ آن است. شیوه های مشترکی در تبلیغ بین ادیان وجود داشت که تمامی پیامبران و رسولان، از جمله پیامبر اسلام (ص)، از آن ها استفاده می کرد. با توجه به مقایسه ی این شیوه ها، در بعضی از روش ها، بُعد زمانی، مکانی و فرهنگی مردم با هم تفاوت داشت. با کمی دقت و درایت، مشخص می شود که تمامی پیامبران در مواجه شدن با مردم مستلزم رعایت شماری خصوصیات و خلیات، مانند حلم، علم و آگاهی، عمل به گفتار، مدارا و ملایمت، خیرخواهی و دلسوزی، تواضع، سعه ی صدر و موارد دیگری مانند آن ها، در تبلیغ خود بودند.

پیامبر (ص) نیز مانند سایر فرستادگان و انبیاء مأمور به رعایت شماری خصوصیات بود که با دقت در سیره ی رسول گرامی اسلام (ص) می توان فهمید که ایشان شخصیت خاصی داشتند که از بدو تولد با ایشان همراه بود. همین شخصیت باعث اعتماد مردم جاهلی آن زمان به حضرت بعنوان یک فرد درستکار و امین شد و این شخصیت تا بعد از رسالت و تا آخر عمر با ایشان همراه بود و در رویارویی با افراد، آنان را مجذوب خود می کرد و باعث جذب سریع تر ایشان به اسلام می گردید.

تبلیغ از نظر لغوی رسانیدن (پیام یا خبری) مطلبی به مردم، ابلاغ (معین، ۱۳۷۵: ۱۰۲۵). از منظر قرآن و احادیث اسلامی، مهم ترین وظیفه، رساندن پیام های خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم است. قرآن، خطاب به پیامبر اسلام (ص) تأکید می فرماید:

"إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ نُصِبْهُمْ سِينَةً بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ" . . . وظیفه ی تو فقط ابلاغ رسالت است و ما چون از رحمت خود به انسان بچشانیم شادمان شود (شورا، ۴۸).

الف) تبلیغ در مکه

۱. **دعوت خاص:** در برخی منابع تاریخی ذکر شده که رسول اکرم(ص) پس از مبعوث شدن با آگاهی و تشخیصی که نسبت به مردم داشت، افراد ذی صلاح و شایسته را مخفیانه به سوی اسلام دعوت می‌کرد. مسلمان شدن دوستان و اعضای خانواده قبل از همه، بزرگ‌ترین سند و دلیل روشنی بر حقایق و صداقت رسول خدا(ص) بود. از خانواده ی ایشان همسرش خدیجه(س) و پسر عمویش علی(ع)، از غلامان و کنیزان زید بن حارثه و اُمّ ایمن(ابن هشام، بی تا: ۲۴۵ و ۱/۲۴۷)، از دوستانش ابوبکر و بلال، عمر بن عبّنه و دیگران، مشرف به اسلام شدند و اسلام را با دل و جان پذیرفتند (میال، ۱۳۷۶: ۳۹).

دعوت از عشیره: بعد از سه سال تبلیغ و افزایش پیروان او، زمینه برای دعوت علنی آماده شد و خداوند پیامبر(ص) را به دعوت خویشان نزدیک فرمان داد. دعوت از نزدیکان به دو علت بود: ۱. بر خوررداری از پشتیبانی عشیره در نظام قبیله ای مکه ۲. در امان بودن از آزار کفار (رک: نسائی، ۱۴۰۳: ۵/۱۲۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۴۸۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۱/۱۷۰).

۲. **دعوت عام:** پس از سه سال دعوت پنهانی، خداوند با نزول آیه ی " فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ: " به آنچه مأموری آشکار کن و از مشرکین اعراض نما والبتّه ما تورا از شرّ استهزا کنندگان کفایت می‌کنیم" (حجر، ۹۴ و ۹۵)، به پیامبر(ص) دستور داد که دعوتش را علنی کند.

تبلیغ در مکان های عمومی: در سال چهارم بعثت، رسول خدا(ص) مردم را آشکارا در مکان های عمومی و پررفت و آمد مانند بازار عکاظ، ذی المجاز، کوه صفا و غیره، به دین مبین اسلام فرامی خواندند (رک: بیهقی، ۱۴۰۵: ۳/۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۴۱؛ میال، همان: ۴۳).

از شیوه های تبلیغی پیامبر(ص)، برگزاری نماز جماعت در اوایل رسالتشان، ابتدا به همراه علی(ع) و زید بن حارثه در درّه های شهر مکه بود(ابن هشام، بی تا: ۱/۲۴۶)، و پس از ایمان آوردن افراد دیگر در درّه های مکه و یا در سرای ارقم، ایشان با یاران خویش نمازی گزارده و مشغول عبادت خداوند متعال بودند(رک: حلبی، ۱۴۰۰: ۲۸۳).

دعوت از قبایل در موسم حج و قبایل اطراف مکه: ایشان در موسم حج، خصوصاً در ماه های حرام که حجّاج زیادی به مکه می آمدند، نزد قبایلی که به حج آمده بودند، می رفت و با سخنان بلیغ و شیرین، آیین دلنشین اسلام را در روح و روان بسیاری از افراد جاری می کرد(رک: ابن هشام، بی تا: ۱/۲۷۶).

یکی دیگر از راه های دیگر تبلیغ رسول اکرم(ص)، رفتن به اطراف مکه و دعوت آنان به خصوص سران قوم بود. زیرا با ایمان آوردن رئیس قبیله، افراد او نیز ایمان می آوردند(رک: ابن هشام، بی تا: ۱/۴۲۱-۴۱۹؛ ابن خلدون، بی تا: ۳۹۸).

اعزام مبلغ: یکی از روش ها، اعزام مبلغ به یثرب و محله های مختلف این شهر، به منظور تعلیم قرآن و تبلیغ دین اسلام بود(مبلغانی چون مُصعب بن عمیر و...)(رک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۳/۸۶).

پندوانداز در قالب داستان: پیامبر(ص) با بیان داستان هایی پندآموز و دلسوزانه و وعده ی زندگانی بهتر، دل مردم را می ربود و آن ها را شیفته ی دین اسلامی کرد(رک: ابن هشام، بی تا: ۱/۵۰).

تبلیغ به صورت انذار و تبشیر: انذار یعنی اعلام خطر کردن، تبشیر یعنی تشویق کردن: پیامبر گرامی اسلام(ص) در امر هدایت مردم، هم بشیروهم نذیر بود؛ و در قرآن همیشه تبشیر به همراه انذار ذکر شده است. در بعضی آیات، انذار و تبشیر به تنهایی آمده اند.

اولین مأموریت ایشان بعد از بعثت در هدایت اقوام و نزدیکانش با لفظ انذار شروع شد: "یا ایها المدثر، قم فأنذر!" ای جامه‌ی خواب به خود پیچیده! برخیز و انذار کن (مدثر، ۲).

در برخی موارد نیز وظیفه‌ی آن حضرت تنها منحصر در انذار دانسته شده است: "إنما أنت نذیر": «تو فقط بیم دهنده‌ای» (هود، ۱۲). "إن أنا إلا نذیرٌ مُبین": «من تنها انذار کننده ای آشکارم» (شعراء، ۱۱۵).

آیات زیادی نشان دهنده‌ی اهمّیت و تأثیر زیاد انذار در امر هدایت است. از این رو، اولین مأموریت پیامبر بعد از بعثت، در هدایت اقوام و نزدیکانش با لفظ انذار شروع می شد:

"وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" و خویشاوندان نزدیکانت را انذار کن» (شعراء، ۲۱۵).

صبر در برابر آزار و استهزای مشرکان: از هنگامی که پیامبر اکرم (ص) دعوت خود را آشکار کردند و از بت و بت پرستی به شدت انتقاد نمودند، قریش بی محابا به آزار پیامبر و مسلمانان پرداختند (رک: ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲/۳۶۵؛ کازرونی، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۲). خداوند، پیامبر اسلام (ص) را به شکیبایی و مقاومت فرامی خواند. کفار با محاصره‌ی اقتصادی، آنان را تحت فشار و آزار بیشتری قرار دادند (رک: ابن هشام، بی تا: ۱/۲۲۱-۲۲۰؛ ابن خلدون، بی تا: ۳۹۷) و حتی کار به جایی رسید که تصمیم به قتل پیامبر (ص) گرفتند. لکن رسول خدا (ص) در همه‌ی این موارد صبر پیشه کرد و دست از تبلیغات خود برنداشت (رک: ابن هشام، همان: ۲/۱۲۶؛ ابن سعد، همان: ۱/۲۲۷؛ مقدسی، بی تا: ۲/۶۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲/۱۷۲؛ طبرسی، ۱۴۳۴: ۸۰).

جذب افراد با تلاوت قرآن: تبلیغ حضرت اختصاص به زمان و مکان معین و افراد خاصی نداشت، بلکه ایشان از هر موقعیتی برای تبلیغ استفاده می کرد (رک: ابن هشام، همان: ۱/۲۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۹۱۸). ابن اسحاق نوشته است، سران قریش (ابوسفیان و ابوجهل و دیگران) شب‌ها پنهانی به خانه‌ی آن پیامبر اسلام (ص) در آنجا مردم را به موعظه فرامی

خواند می رفتند و به سخنان ایشان و آیه های قرآن گوش می دادند (رک: ابن هشام، همان: ۱/۳۱۵).

تبلیغ با هجرت: پس از آن که آزار و اذیت کفار به اوج خود رسید، پیامبر (ص) برای جلوگیری از این آزارها و نجات پیروانش و همچنین به منظور جهت یافتن پایگاهی برای نشر اسلام در خارج از مکه و عربستان، گروهی از مسلمانان را به رهبری جعفر بن ابی طالب به حبشه فرستاد (رک: مجلسی، ۱۳۸۵: ۳/۷۸۲-۷۸۱). مهم ترین دستاورد این هجرت، مسلمان شدن نجاشی پادشاه حبشه و جمعی از مردم آن دیار بود که مسلمان شدن آن ها موجب قوت اسلام گردید (رک: ابن خلدون، همان: ۳۹۶).

دعوت از اهل مدینه: پس از مدتی، خدای تعالی اراده فرمود دین حق آشکار شود و پیامبر بزرگوار (ص) را طبق وعده ای که فرموده بود، بر دشمنان پیروز گرداند. به همین منظور، ایشان در موسم حج و سایر اجتماعات مکه، قبایل عرب (قبیله ی اوس و خزرج) را به دین اسلام دعوت نمود. پیامبر اکرم (ص) با سخنان دلپذیر و محکم خود، آنان را مجذوب ساخت و آنان به اسلام ایمان آوردند و گفتند ما به نزد قوم خود بر می گردیم و آنان را به پیروی از شما دعوت می کنیم و این زمینه ای برای گرایش بیشتر مردم مدینه به دین اسلام و هجرت وی به یثرب گردید (ابن هشام، همان: ۱/۲۹۱-۲۷۹).

ب) تبلیغ در مدینه

پس از هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، شیوه ی تبلیغی حضرت مسیر دیگری یافت، زیرا در مدینه تشکیل حکومت داد و اسلام از حالت انزوا خارج شد و پیامبر اسلام (ص) بعد از استقرار افراد در جایگاه خود، تبلیغ عمومی را شروع کرد؛ و پس از مدتی، حضرت سفیرانی را به سرزمین های همجوار اعزام نمود و بدین ترتیب اسلام از مرز عربستان خارج شد.

نخستین کار پیامبر (ص) پس از استقرار در مدینه، ساختن مسجد بود. مسجد محل عبادت، گردهمایی، نشست های علمی، تبادل نظر و همچنین حل مشکلات مردم و

مواردی از این دست بود. لذا ساختن مسجد یکی از راه‌های تبلیغی حضرت به شمار می‌رفت. براین اساس، به هر محل یا قبیله‌ای که می‌رفت، سنگ بنای مسجدی را پی‌ریزی می‌کرد. کار مهم دیگر، پیمان نامه‌ای بود که میان مسلمانان و یهودیان مدینه امضا شد و پیامبر گرامی اسلام (ص) حقوق یهود را به رسمیت شناخت به شرط آن که بر ضد مسلمانان توطئه نکنند (رک: ابن هشام، همان: ۱/۱۴۷؛ بیهقی، بی تا: ۸/۱۰؛ مجلسی، همان: ۱۹/۱۶۸).

سپس به تحکیم پیوند دوستی میان مسلمانان پرداخته بین مهاجران مکه و انصار مدینه پیمان برادری برقرار ساخت. البته بدین صورت نبود که حتماً باید یک مهاجر با یک انصار برادر شود، بلکه گاهی دو مهاجر با هم برادری شدند. مانند آن که پیامبر خدا (ص) علی ابن ابی طالب را به برادری خود برگزید (رک: ابن هشام، همان: ۲/۱۵۱؛ ابن سیدالناس، ۱۴۱۴: ۱/۱۳۲). در برخی از روایات آمده که ایشان میان بعضی از زنان نیز پیمان خواهری برقرار کردند (رک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۱۹/۴۱۷).

در این زمان بود که گروه‌هایی از اطراف و قبایل گوناگون به مدینه آمدند و پس از ملاقات با حضرت، مسلمان شدند و با این کار تعصبات قبیله‌ای و اختلافات آن‌ها کنار گذاشته شد و ارزش‌های الهی در میان آن‌ها حاکم و در بین آنان انسان‌هایی وارسته و پرهیزگار تربیت یافت.

باتوجه به شیوه‌های تبلیغی پیامبر (ص)، می‌توان آن‌ها را به دودسته‌ی کلی تقسیم نمود. هر چند در بسیاری از مواقع، بعضی از آن‌ها را می‌توان جزو هر دو گروه محسوب کرد.

بخش اول: تبلیغ با توجه به فعالیت‌های اجتماعی

تبلیغ از راه بنای مسجد: پیش از اسلام، یهود و نصارا، مکان‌های مقدسی داشتند که در آنجا به عبادت و نماز می‌پرداختند. مؤمنان نیز دارای مکان مقدسی برای عبادت به نام مسجد شدند. مسجد مکان مقدسی بود که مؤمنان علاوه بر سجود، عبادت و تزکیه‌ی نفس، پایگاه‌هیم برای اجتماع دینی، ابلاغ آیات خداوند بر مردم مسلمان، داوری بر

مشکلات و اختلافات قبیله ای، مشورت در امر جنگ و نبرد با دشمنان، آموزش و تعلیم قرآن، برگزاری مراسم عبادی (نماز جمعه و جماعت و...) نیز بود.

هنگامی که حضرت رسول (ص) از مکه هجرت نمودند، به قباء وارد شدند، و در همان چند روز مسجد قباء را که نخستین مسجدی است که در سلام بنا شده، به دست خود بنا نمود. هنگامی که رسول خدا (ص) وارد مدینه شد، دستور بنای مسجد را داد. پیامبر گرامی اسلام (ص) علاوه بر این که امامت این مسجد را به عهده داشت، گاهی به میان طوایف اطراف می رفت و به درخواست مردم در محلی مشخص نماز می گزارد، و سپس مردم آن ناحیه در محل مذکور مسجدی بنا می کرد (ابن هشام، همان: ۳۲۸-۳۲۶ و ۸۱۱).

تبلیغ از راه خطابه: هنگام جنگ بدر، پیامبر اکرم (ص) خطابه ای سرشار از ارشاد و هدایت برای اصحاب خود خواند که نشانی از جنگ طلبی و یادآوری آزارها و شکنجه های قریش در آن مشاهده نمی شد (رک: مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۰۰ و ۱۰۱/۱).

هنگام فتح مکه و پس از شکستن بت های کعبه، پیامبر اسلام (ص) برای مردم خطبه ی زیر را ایراد فرمود: «معبودی جز خدای یگانه نیست، شریکی ندارد، وعده ی او راست است و بنده اش را یاری کرد و دشمنان را به تنهایی سرکوب ساخت... ای گروه قریش، همانا خداوند نخوت و تکبر زمان جاهلیت و افتخار جستن به پدران را از میان برد، همه ی مردم از آدمند و آدم نیز از خاک آفریده شده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و به گروه ها و قبیله هایتان تقسیم کردیم تا همدیگر را بشناسید و گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شما است» (رک: ابن هشام، همان: ۲/۲۷۵).

تبلیغ از راه مرحله ای بودن صدور احکام: از روش های دیگر تبلیغ، مرحله به مرحله اعلام شدن احکام و دستورات اسلام است. به نمونه هاییدر این مورد اشاره می شود

الف) تحریم شراب: در شبه جزیره ی عربستان، مبارزه ی قطعی و اصولی با میخوارگی نیاز به طول زمان داشت و شرایط و احوال عموم عرب نیز اجازه نمی داد که

پیامبر خدا(ص) بدون مقدمه آن را تحریم نماید، بلکه ناچار بود تدریجاً جامعه را آماده و مبارزه‌ی قطعی و نهایی با آن را شروع کند. از این نظر آیه‌های چهارگانه‌ای که در خصوص ابراز انزجار از شراب نازل شده، یکنواخت نیست، بلکه ابتدا به صورت پند و اندرز بود و سپس تا آنجا پیش رفت که موفق به تحریم آن شد.

شرط اساسی مبارزه با یک کردار ناشایست در مرحله‌ی اول، آگاه کردن افکار عمومی و متوجه نمودن جامعه به مفاسد و ضررهای آن است. تا آمادگی روحی در جامعه نباشد، مبارزه‌ی اصولی به طوری که خود مردم ضامن اجرایش باشند امکان‌پذیر نیست. از این نظر قرآن نخست هشدار می‌دهد که ساختن شراب از خرما و انگور، ارتزاق نیکو نیست (نحل، ۶۷). «ارتزاق حسن» آن است که آن‌ها را به همان صورت انگور و خرما مصرف نماید. این آیه پس از تکان دادن افکار عمومی، مزاج آن‌ها را مستعد می‌کند تا پیامبر(ص) بتواند لحن خود را شدیدتر نماید.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا لَكَبْرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»! «حکم شراب و قمار را از تو سؤال می‌کنند، در پاسخ آن‌ها بگو این دو گناه بزرگی است. اگرچه در قمار و شراب استفاده‌ی جزئی مادی هست، ولی ضرر و گناه آن‌ها بیشتر است» (بقره/۲۱۹). پس از مدتی، اضافه نمود: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» («در حال مستی نماز نخوانید تا بدانید چه می‌گویید» نساء، ۴۳)، و در آخرین مرحله آیه‌ی صریح و قطعی نازل شد تا مسلمانان از صمیم دل آن را بپذیرند: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» («شراب و قمار و تبتان و «ازلام» (یک نوع بخت آزمایی بود) پلید و نجس هستند، همگی از آن‌ها اجتناب ورزید» (مائده، ۹۰).

ب) نماز: اولین بار که نماز بر رسول خدا(ص) نازل شد، دو رکعتی بود و پس از آن، خدای تعالی برای کسی که مسافر نیست، چهار رکعت، و برای مسافر به همان صورت که در ابتدا بود، یعنی دو رکعت مقرر فرمود (رک: ابن هشام، همان: ۱/۲۴۵).

تبلیغ از راه عدم اجبار در پذیرش اسلام: در پذیرش اسلام، هیچ جبری در کار نیست، همان گونه که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و این عدم اجبار یکی از دلایل جهانی شدن اسلام و محبوب قلوب بودنش است.

به عنوان نمونه: فردی به نام صفوان بن امیه در روز فتح مکه، از آنجا گریخت. عمیر بن وهب از پیامبر رحمت (ص) برای او امان گرفت و ابلاغ کرد. اما صفوان باور نکرد و نشانی خواست. با این که عمیر، عمامه ی پیامبر (ص) را به عنوان نشان برایش فرستاد، صفوان دو ماه فرصت خواست تا در مورد اسلام آوردنش فکر کند. ایشان به جای دو ماه، چهار ماهه وی فرصت داد. صفوان، پس از جنگ حنین اسلام آورد (رک: واقدی، ۱۴۰۹: ۲/۸۵۵-۸۵۳؛ ابن هشام، همان: ۲/۲۱۸-۲۱۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۴۶۰-۴۵۹).

سال ششم هجری، زمانی که کاروان تجاری قریش با مقدار زیادی نقره به دست مسلمانان افتاد، رسول اکرم (ص) سر کرده ی کاروان را (که همسر سابق دخترش زینب بود) آزاد گذاشت، تا اموال مکیان را به آنان بازگرداند. او نیز چنین کرد و سپس اسلام خود را آشکار کرد و به مدینه بازگشت (رک: واقدی، همان: ۲/۵۵۴؛ ابن هشام، همان: ۱/۶۵۸-۶۵۷).

سهیل بن عمرو در روز فتح در خانه اش پنهان شد و پسرش را نزد رسول گرامی اسلام (ص) فرستاد تا برایش امان بگیرد. ایشان نیز به وی امان دادند. ولی سهیل اسلام نیاورد و پس از غزوه ی حنین مسلمان شد (رک: واقدی، همان: ۲/۸۴۷؛ بلاذری، همان: ۱/۴۵۹-۴۵۸).

تبلیغ از راه اعزام مبلغ و اهتمام به آموزش: پس از پایان جنگ بدر، پیامبر (ص) اعلام نمودند که هر یک از اسیران با سواد، با تعلیم به ده نفر از کودکان مسلمان، آزاد می شوند (رک: ابن سعد، همان: ۲/۲۲؛ بیهقی، همان: ۱۲۵۸۶)، کتانی، علاوه بر مطالب بالا، اضافه می کند که پس از این رُخداد، شمار باسوادها در مدینه سیر صعودی یافت (کتانی، بی تا: ۱/۴۸).

هدف اصلی رسالت، تربیت انسان‌ها و ارتقای مکارم اخلاق است. لذا پیامبر گرامی اسلام (ص)، با اعزام مبلغان و گروه‌های تبلیغی، قبایل اطراف را به اسلام فرامی‌خواند. هر چند در این اعزام‌ها، گاه جان مبلغان به علت توطئه‌ی دشمنان اسلام، به خطر می‌افتاد. برخی از قبائل وحشی و پست، با مبلغان از در حيله و تزویر وارد می‌شدند و آنان را به وضع رقت‌باری به قتل می‌رساندند. مانند: حادثه‌ی رجیع و بئر معونه (رک: واقدی، همان: ۱/۳۵۷-۳۴۵؛ میال، همان: ۱۲۳).

تبلیغ از راه برقراری و اجرای عدالت: از این راه فرمان حضرت حق راجاری می‌کردند، اگرچه برای خود یا برای یارانش زیان داشته باشد (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۳۱). هنگامی که عبدالله بن سهل، یکی از مأموران جمع‌آوری سهم مسلمانان از محصولات خیبر، به آن منطقه رفت و به قتل رسید، با این که قاتل وی مشخص نبود اما به دلیل کشته شدنش در آن منطقه، یهودیان از سوی مسلمانان، به خصوص برادر مقتول و پسرعموهایش، مورد اتهام قرار گرفتند. پیامبر (ص) طی نامه‌ای از یهودیان خیبر خواستند تا اگر قاتل را می‌شناسند، او را تحویل دهند. یهودیان قسم خوردند که وی را نمی‌شناسند و آن‌ها قاتل نیستند. پیامبر رحمت (ص) به دلیل نبودن شاهد، یهودیان را از اتهام میرا دانستند و حقوق آنان را محترم شمردند و از طرف خود خون‌بهای مقتول را به خانواده‌اش پرداخت کردند (ابن هشام، همان: ۲/۳۵۶-۳۵۴).

تبلیغ از راه مؤلفه قلب: رسول گرامی اسلام (ص) همواره در صدد بودند که مردم، به ویژه اهالی مکه، بدون خونریزی و جنگ و از سر رضایت به اسلام گرایش یابند و کینه‌ها و عداوت‌های گذشته را فراموش نمایند؛ حتی برای این که اهالی مکه کینه‌ای از مسلمانان، به خصوص اهالی مدینه (انصار)، نسبت به فتح مکه در دل نداشته باشند، دست به تدابیر مهمی زدند. ایشان بعد از تقسیم غنایمی که از جنگ حنین به دست آمده بود، از سهم خود آن را به گروهی از اهالی مکه بخشیدند (رک: واقدی، همان: ۳/۹۴۸؛ ابن سعد، همان: ۲/۱۱۶).

پیامبر (ص) به تعدادی از سران قریش و دیگر قبایل که همگی جزو دشمنان اسلام محسوب می شدند (همچون ابوسفیان و دوپسرش معاویه و یزید، صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو، حکیم بن حزام، حارث بن هشام و دیگران که همگی آن ها تا دیروز از سران شرک و کفر و از دشمنان سر سخت محمد بودند) به هر یک از آن ها صد شتر و به دیگر بزرگان که موقعیت آنان نسبت به بقیه نیز کمتر بود دست کم پنجاه شتر بخشید (زیدان، همان: ۳۸). این بخشش های گران موجب گردید تا دیگران تحت تأثیر عواطف و محبت های پیامبر رحمت (ص) قرار بگیرند و خواه ناخواه به سوی اسلام کشیده شوند (رک: واقدی، همان: ۳/۹۴۶-۹۴۴؛ ابن هشام، همان: ۲/۴۹۳-۴۹۲).

در جنگ حنین، فرمانده سپاه دشمن، مالک بن عوف بود که افراد قبیله ی هوازن را برای جنگ با پیامبر (ص) تحریک کرده بود و سرانجام شکست خورد و اموال و خاندان او هم به غنیمت به دست مسلمانان افتاد. اما او خود را به رسول اکرم (ص) رساند و تسلیم شد. پیامبر خدا (ص) هم برای به دست آوردن دل او، اموال و خانواده اش را به او بازگردانیدند و علاوه بر آن، صد شتر هم به او بخشیدند. مالک، مسلمان شد و خدمات شایانی انجام داد (رک: ابن هشام، همان: ۲/۴۹۱). در برخی روایات نضر بن حارث (همان کسی که قرآن را مسخره می کرد و بعد از سخنان پیامبر اسلام (ص) به جای ایشان می ایستاد و داستان های رستم و اسفندیار و امثال آن می گفت) را در ماجرای تقسیم غنایم جزو مولفه قلوبهم آمده است (رک: بیهقی، ۱۴۰۵، ۵/۱۸۲؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵، ۴۳).

تبلیغ از راه ازدواج: ازدواج های پیامبر (ص) دلایل متعددی داشت که می توان به مواردی، مانند پیوند با قبایل بزرگ عرب، جلوگیری از کارشکنی های آنان و حفظ سیاست داخلی، اشاره نمود.

برای نمونه، ازدواج حضرت با «جویریة» از قبیله «بنی المصطلق» که پس از نبرد با ارتش اسلام مغلوب و اسیر شد. مسلمان ها وقتی دیدند که اسیران از منسوبان آن حضرت شدند، بسیاری از آن ها را آزاد کردند و از برکت این ازدواج صد خانواده ی بنی المصطلق

آزاد شد. صاحب سبل الهدی می‌گوید: مسلمانان، اسیران بنی المصطلق را بدون فدیة یا با فدیة اندک آزاد کردند (رک: عبدالموجود، ۱۴۱۴: ۴/۴۹۰)، و از این رو بود که عایشه گفت: «من هیچ زنی را با برکت تر از جویریة برای قومش ندیدم» (واقدی، همان: ۴۱۱).

تبلیغ از راه توجه به برنامه‌ی تربیتی: هنگامیکه رسول خدا (ص) به همراه مسلمانان از غزوه‌ی تبوک پیروزمندانه به مدینه باز می‌گشت، از آنجا که امکان داشت در افراد کم ظرفیت غرور بیش از حد ایجاد شود و به ساحت گروهی که بر اثر عذر موجهی در مدینه مانده بودند اما دل‌هایشان همراه با سربازان به میدان جنگ رفته بود، توهین و جسارت تلقی شود، پیامبر اسلام (ص) در نزدیکی مدینه رو به مسلمانان کرد و چنین فرمود: گروهی در مدینه هستند که در این سفر با شما شریک بودند و هر جا که قدم نهادید، آن‌ها نیز قدم گذاشتند. به حضرت عرض نمودند چطور است که آن‌ها در مدینه مانده اند، اما در این سفر همراه ما بوده اند؟

حضرت فرمود: آنان کسانی هستند که با داشتن اشتیاق و علاقه به وظیفه‌ی بزرگ اسلامی (جهاد) اما با عذر موجهی، از شرکت در جهاد بازماندند (مجلسی، همان: ۲/۲۱۹). پیامبر اسلام (ص) با این بیان کوتاه خود به یکی از برنامه‌های تربیتی اسلام اشاره نمود که اندیشه‌ی پاک و نیت نیک جانشین عمل خیر می‌شود و اسلام علاوه بر اصلاح ظاهر، به اصلاح باطن و اندیشه، علاقه دارد.

تبلیغ از راه ارسال نامه به رؤسا و بزرگان: حضرت رسول (ص) با هر وسیله‌ای افراد را دعوت به دین مبین اسلام می‌کرد. برای نمونه، بعد از ایمان خزاعیان، «علقمه بن علائه» که از سران قوم بود، به همراه دو پسرش هجرت کردند. حضرت نامه‌ای برای خزاعه نوشت و از آنان به نیکی یاد کرد و ایشان را مورد تمجید قرار داد. «علقمه بن علائه» فرزندان مسلمانی شدند و به سوی افرادی از قبیله مکرمه که از آن‌ها پیروی می‌کردند، هجرت نمودند و آنان را به دین اسلام دعوت کردند (واقدی، همان: ۲/۷۴۹). "بدیل بن ورقاء" یکی از بزرگان خزاعه بود که رسول خدا (ص) برای او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد (رک: ابن سعد، همان: ۴/۲۲۱).

نامه های پیامبر اکرم (ص) به سران کشورها و قبایل و پاسخ آنها

۱. اصتحمد (اصحد) نجاشی - پادشاه کشور حبشه - که با طیب خاطر اسلام را پذیرفت.
۲. هرقل - امپراتور روم شرقی - قصد تشرّف به اسلام را کرد، اما به دلیل ترس از رعایا منصرف شد و در جواب گفت: تصدیقمی کنم، لیکن از مسلمان شدن معذورم دارید.
۳. خسرو پرویز - پادشاه ایران - نامه ی مبارک را تکه پاره کرد.
۴. جریج، فرزند مینا، لقبش مقوقس - پادشاه مصر و اسکندریّه - تمایل قلبی و گرایش برای اسلام پیدا نکرد و در پاسخ گفت: "روی آن تجدید نظر خواهم نمود.
۵. چیفرو عبدالله، فرزند جلندی - پادشاه کشور عمان - مسلمان شد.
۶. پادشاه یمن - پادشاه و رعایا همه مسلمان شدند.
۷. هزده بن علی - یماصه (یمامه) - که مسلمان شد.
۸. منذر بن سادی - پادشاه کشور بحرین - خود او و اکثر رعایایش مسلمان شدند.
۹. ذی الکلاع حمیری - مناطق طایف و قبیله ی حمیر - مسلمان شدند (رک: میال، همان: ۱۴۱-۱۴۰).

تبلیغ از راه احترام به فرهنگ و قبائل: پیامبر اسلام (ص) به مسایل اجتماعی و فرهنگ عمومی مردم که مخالفتی با احکام و شرائع اسلام نداشت، احترام زیادی قائل بود.

برای نمونه، هنگامی که مهاجرین از مکه به مدینه هجرت کردند، بعضی از آنان مانند ابوبکر و حمزه، با زنان انصاری ازدواج کردند؛ ولی شخص پیامبر (ص) از ازدواج با زنان انصار خودداری می کرد. همین امر موجب حساسیت عده ای نسبت به این موضوع شد

و از ایشان علت آن را پرسیدند. حضرت با استناد به فرهنگ انصار و احترام به فرهنگ آنان، در پاسخ آنان فرمود: "زنان انصار تحمل هوو و راندارند و چون من دارای همسران متعددی هستم، این کار را سبب آزردهی خاطر انصار می‌دانم" (رک: بلاذری، همان: ۲/۱۰۱). همچنین به هنگام گفتگو با دیگر تیره‌های عرب، از الفاظ آنان استفاده می‌کرد (رک: ابن حنبل، بی تا: ۴۳۴).

بخش دوم: تبلیغ با توجه به ویژگی‌های شخصی

تبلیغ از راه محبت و نرم خویی (رحمت): "شما را پیامبری آمده است از خودتان که رنج بردن شما بر او گران و سنگین است و وی نسبت به شما حریص و به امور شما علاقه‌مند و بر مؤمنان رئوف و مهربان است" (توبه/۱۲۸).

از مهم‌ترین روش‌های تبلیغی پیامبر (ص)، اخلاق و رفتار وی بود. چه در دوران جوانی و قبل از مبعوث شدنشان، و چه بعد از رسالتشان. ایشان قبل از هر کاری، خود عمل‌کننده به دستورات و فرامین الهی بود. حضرت محمد (ص) در اوج جوانی فردی پارسا و با اخلاق بود، به طوریکه به محمد امین مشهور شد و در جریان قرارداد سنگ حجرالاسود بر جایگاهش در کعبه، وقتی قرار شد حکمیت با ایشان باشد، همه قبول کردند؛ و به خاطر همین اخلاق و شخصیتش بود که ابوطالب به خدیجه پیشنهاد داد تا ایشان برای وی بازرگانی کند، و خدیجه نیز قبول کرد. به دلیل همین حسن شهرت، وقتی در دعوت عمومی بر بالای کوه صفا و یا در بازار عکاظ، مردم را مورد خطاب قرار می‌داد و می‌گفت: ای مردم! هرگاه بر شما خبر دهم که دشمنان می‌خواهند صبحگاه و یا شبانه‌گام بر شما بتازند، آیا تصدیق می‌کنید؟ همگی گفتند: ما در سراسر دوران زندگی‌ات از تودروغ نشنیده‌ایم (بی‌هقی، همان: ۱/۲۷۹).

خوش خلقی و عفو پیامبر رحمت (ص) در جذب مردم به دین اسلام خیلی مؤثر بود. قرآن در این زمینه می‌فرماید: "انک لعلی خلق عظیم" (قلم/۴).

پیامبر اکرم (ص)، در برخورد با مردم فردی نرم خوی و خوش برخورد بودند. خداوند او را به عنوان پیامبری نرمخو و مهربان توصیف کرده است و ساحت او را از تندی و خشونت و بد اخلاقی مبرا دانسته است و این نرمخویی را به عنوان رحمتی از خداوند برای او قرار داده است.

پیامبر (ص) گاهی با محبت کردن و بخشش، گناهکار را به مسیر حق سوق می داد. خداوند متعال می فرماید: "قَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ عَزَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ، فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ" «به برکت رحمت الهی در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برایشان آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن» (آل عمران/۱۵۹).

در ذیل این آیه آمده است بعد از مراجعت مسلمانان از غزوه ی احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر اسلام (ص) را گرفتند و ضمن اظهار ندامت، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند در این آیه دستور "عفو عمومی" را صادر کرد و آن حضرت به دلیل رأفت قلبی، با آغوش باز، خطاکاران توبه کننده را پذیرفت (مکارم، بی تا، ذیل آیه ی ۱۵۹ آل عمران).

ایشان (از کودکان گرفته تا غنی و فقیر) در سلام کردن از همه سبقت می گرفت. آن حضرت برای احترام و به دست آوردن دل های یاران خود، آنانرا به گنیه صدامی زد و برای کسانی که گنیه نداشتند گنیه برمی گزید (طباطبایی، ۴۹: ۱۳۸۰).

تبلیغ از راه مشورت: چنان که می دانیم، پیامبر گرامی اسلام (ص) با کسب خبر درباره ی بازگشت کاروان تجاری قریش از شام، به قصد مصادره ی کاروان تجاری با یارانش به راه افتاد. ولی کاروان تجاری گریخت و مسلمانان نزدیک چاه های بدر به سپاه بزرگ مکه برخورد کردند. پیامبر اکرم (ص) طبق سیره و روال معمول، اصحاب خود را به مشورت فراخواند و نظرشان را درباره ی ادامه ی مسیر به سوی دریا بازگشت به مدینه،

جویا شد. پس از شنیدن سخنان مختلف اصحاب، تصمیم گرفت مسیر را به سوی بدر ادامه دهند (رک: واقدی، همان: ۱/۴۹-۴۸؛ ابن هشام، همان: ۱/۶۱۵).

در غزوه‌ی أُحُد، پیامبر (ص) با وجودی که معتقد به دفاع شهری بود، ولی به مشورت با اصحاب و بزرگان پرداخت و در نهایت، نظر اکثریت (جوانان) مبنی بر رویارویی با دشمن در خارج شهر را پذیرفتو با سپاه خود عازم دامنه‌های کوه احد شد (رک: واقدی، همان: ۱/۲۰۳-۲۱۹؛ ابن هشام، همان: ۶۳-۲/۳۳).

هنگامی که سپاه احزاب به فرماندهی ابوسفیان، متشکل از ده هزار مرد جنگی، به سوی مدینه رفت، پیامبر اکرم (ص) همچو گذشته با صحابه‌ی خود به مشورت پرداختند و بنا به رأی و تدبیر سلمان فارسی، در مناطق آسیب‌پذیر شهر به حفر خندق عریض و عمیقی پرداختند، و این کار یکی از دلایل پیروزی مسلمانان بود (رک: واقدی، همان: ۲/۴۹۶). این امر، یعنی اهمّیت به رأی و نظر دیگران، یکی از راه‌های جذب افراد به شخصیت حضرت و در نهایت دین اسلام بود.

تبلیغ از راه صلح طلبی: با هجرت رسول خدا (ص) و مسلمانان به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، مسلمانان از توان روحی خوبی برخوردار شدند و قدرت آن را پیدا کردند تا در برابر دشمن از خود دفاع کنند. به همین دلیل مسلمانان اجازه یافتند در صورت لزوم و به اقتضای مصلحت جامعه‌ی اسلامی، با دشمن بجنگند (رک: قسطلانی، ۱۴۱۲: ۱/۳۳۴).

به علت روحیه‌ی صلح‌جویانه‌ی پیامبر (ص) داشت، تا مجبور به درگیری با دشمن نمی‌شد، به جنگ نمی‌پرداخت و تاریخ گواه است که اکثر جنگ‌های حضرت، حالت دفاعی داشت و بیشتر طرفدار صلح بود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در گسترش دین اسلام سعی در شناخت اسلام به اعراب، اهل کتاب و در نهایت، جهانی شدن دین اسلام داشت و به عنوان یک مُصلح، طرفدار آرامش و امنیت بود و تا حد امکان سعی می‌کرد از جنگ دوری کند. در دوری از جنگ داشت. اکثر سعی ایشان، در جذب مشرکان به دین، بدون خونریزی و از راه استدلال و منطق بود.

برای نمونه: پیامبر(ص)، پس از سر و سامان دادن نسبی به اوضاع مدینه، و پس از اذن جهاد، افرادی مسلح را به اطراف مدینه فرستاد تا به کسب اخبار دشمن، تعقیب کاروان های تجاری قریش، مقابله با مشرکان و اموری از این قبیل پردازند. به طور کلی اهداف ایشان قدرت نمایی نظامی و حفظ آمادگی دفاعی مسلمانان در برابر هجوم احتمالی مشرکان بود. لذا، هنگامی که در کنار چاه های بدر با مشرکان روبه روشدند (زیدان، همان: ۳۵)، به اصحابش فرمود، تا اجازه نداده ام، نبرد نکنید و اگر به شما حمله کردند، فقط تیر باران شان کنید و تا شمارا در میان نگرفتند، شمشیر نکشید (واقعی، همان: ۱/۶۰-۵۹).

نمونه دیگر: پیامبر رحمت(ص) به سنت خوب مشرکان که چهارماه از سال جنگ را حرام می دانستند، احترام می گذاشت؛ و به همین علت، عبدالله بن جحش با هشت تن از مهاجران دیگر مأمور کسب اطلاعات از تحریکات قریش شدند و کار این گروه به مخاصمه، کشته شدن رئیس کاروان و گرفتن دو اسیر کشیده شد (رک: واقعی، همان: ۱/۱۶؛ ابن هشام، همان: ۱/۲۵۴).

چون بدون اذن حضرت در این ماه جنگیده بودند، از طرف رسول الله(ص) مورد نکوهش قرار گرفتند. بهترین نمونه ی صلح طلبی پیامبر اسلام(ص) صلح حدیبیه (رک: ابن هشام، همان: ۲/۳۰۸ به بعد) و فتح مکه (رک: مجلسی، ۱۱۸۳: ۱۲۰۴-۱۳۸۵) است.

تأثیرات سفر معنوی پیامبر و مسلمانان به حج

۱. مشرکان متوجه شدند که، پیامبر(ص) با تمام عقاید و مراسم ملی و مذهبی آنها، حتی فریضه ی حج و عمره، مخالف نیست.
۲. موفقیت مسلمانان در انجام فریضه ی الهی حج، تبلیغ بزرگی برای دین اسلام بود. زیرا از این طریق ندای اسلام به نقاطی که آن روز، پیامبر اکرم(ص) نمی توانست مبلغ اعزام کند، خود به خود به گوش آنان رسید.

۳. پیامبر (ص) به احترام ماه‌های حرام، حمل هر نوع سلاح، جز سلاح مسافر (شمشیر) را ممنوع کرد و این عمل، باعث ایجاد عظوفت و تمایلبه سوی اسلام شد و می دانست تبلیغات سوء قریش در این زمینه منتفی خواهد شد.

برای نمونه، رسول اکرم (ص) با خود اندیشید، در صورت توفیق در انجام حج، دور افتادگان از وطن، از خویشان و دوستان خود، تجدید دیدار می کنند و در صورت جلوگیری از ورود آنان به سرزمین حرم، قریش حیثیت خود را در جهان عرب از دست می دهد، و نمایندگان قبایل خواهند دید که قریش مانع ورود افرادی شده اند که جز سلاح مسافر سلاحی ندارند و در این لحظه حقانیت مسلمانان به نحو واضح تجلی می یابد و زورگویی قریش آشکار خواهد شد.

مسلمانان در حدیبیه فرود آمدند. سواران قریش از مسیر پیامبر اسلام (ص) آگاه شدند و خود را به نزدیکی مسلمانان رساندند. حضرت مذاکره و گفتگورا چاره ی حلّ مشکل دید. از این روی، ایشان چنین فرمود: «اگر امروز قریش از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من خواهم داد و راه مسالمت پیش خواهم گرفت» (رک: طبری، ۱۹۷۸: ۳/۲۷۲-۲۷۰).

هنگامی که سخن رسول خدا (ص) به گوش قریش رسید، آنان افرادی را به حضور ایشان فرستادند تا از مقصود واقعی مسلمانان آگاه شوند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ما برای جنگ نیامده ایم، برای زیارت خانه ی خدا آمده ایم.

نمایندگان برگشتند و حقیقت را به گوش قریش رساندند، ولی آنها باور نکردند و فرستادن نمایندگان را همچنان ادامه دادند.

مسلمانان، پیشنهادهایی به قرار زیر در قالب پیمان صلحی ارائه کردند:

۱. طرفین متعهد می شوند که مدت ده سال جنگ و تجاوز را بر ضد یکدیگر ترک کنند.

۲. اگر فردی از قریش از مکه بگریزد و به مسلمانان پیوندد و مسلمان شود باید به قریش تحویل داده شود. اما اگر مسلمانی به سوی قریش رفت آن‌ها موظف به تحویل وی به مسلمانان نیستند.

۳. مسلمانان و قریش می‌توانند با هر قبیله‌ای که خواستند پیمان برقرار کنند.

۴. امضا کنندگان متعهد شوند که اموال یکدیگر را محترم بشمارند و خدعه را ترک کنند و قلوب آن‌ها نسبت به یکدیگر خالی از هرگونه کینه باشد (رک: طبرسی، ۱۴۰۶: ۲/۱۱۷).
روایت شده که رسول خدا (ص) هرگز برای خود از کسی انتقام نگرفت و انتقام او تنها به آن دلیل بود که یکی از مجازات‌های الهی را درباره‌ی کسی اجرا کند (طباطبائی، همان: ۴۳-۴۴).

تبلیغ از راه مدارا با اسیران: در اعراب جاهلی، جنگ‌های زیادی بین قبایل رخ می‌داد و فاتحان میدان، غنیمت‌های بسیاری از این راه نصیب‌شان می‌شد. یکی از این غنیمت‌ها، اسیران جنگی بودند که آنان را با خود به عنوان برده نگه می‌داشتند و یا می‌فروختند.

در آن زمان اعراب با اسیران رفتار بسیار خشنی داشتند و حرمت و کرامت انسانی درباره‌ی اسیر هیچ جایگاهی در بین آنان نداشت (رک: جواد علی، ۱۶۴: ۱۹۷۸-۵/۴۶۷).
اما پیامبر (ص) دستورات اکیدی درباره‌ی نیکی کردن به اسیران به اصحاب خود داده بود و آنان را از اعمال خشونت آمیز منع کرده بود (رک: ابن هشام، همان: ۱/۶۴۵).

برای نمونه، ابو عزیز بن عمیر، یکی از اسرای بدر، اسیر یکی از انصار بود. هنگام خوردن غذا که می‌شد، غذای اصلی خود را که نان بود به وی می‌داد و خود تنها به خوردن خرماقناعت می‌کرد (رک: همان جا).

زمانی عمر بن خطاب پیشنهادی مبنی بر کشیدن دندان‌های پیشین سهیل بن عمرو می‌دهد، تا دیگر قدرت ایراد خطابه علیه حضرت (ص) را نداشته باشد. اما رسول گرامی

اسلام(ص) با این عمل مخالفت کرد، و یا هنگامی که همسر عمر اسرا را هنگام ورود به مدینه شمامت می‌کرد، ایشان وی را از این کاربرد حذر داشت(رک: همان جا).

پیامبر(ص) با عده‌ای از صحابه، مانند سعد بن معاذ و عمر بن خطاب، که خواهان به قتل رساندن اسراء بودند، مخالفت کرد و برای آزادی آنان فدیهای بین هزار تا چهار هزار درهم تعیین کرد(رک: همان: ۱/۶۴۰).

حضرت(ص) افرادی را که استطاعت پرداخت فدیة نداشتند، مانند ابوالعاص بن ربیع، ابو عَزَّه جمعی و...، بدون دریافت هیچ مبلغی آزاد کرد(رک: همان: ۶۵۹، ۱/۶۶۰).

پیرمردی از انصار، به نام سعد بن نعمان بن آکال، هنگامی که برای زیارت خانه ی خدا به مکه رفته بود، به اسارت مشرکان درآمد. ابوسفیان خواهان آزادی پسرش(که در اسارت مسلمانان بود) در قبال آزادی وی می‌شد. پیامبر(ص) نیز به درخواست قبیل، پسر ابوسفیان را آزاد کرد(رک: طبری، همان: ۲/۴۶۷-۴۶۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۱۱۴).

یکی دیگر از اسرای بدر، ابو عزه عمرو بن عبدالله جمحی، از شاعران قریش، بود. از پیامبر(ص) طلب عفو کرد. حضرت به دلیل این که وی مردی فقیر و عیالوار بود، با گرفتن تعهد از وی مبنی بر این که مردم را پس از این علیه مسلمانان تحریک نکند و به جنگ با ایشان نیاید، بدون دریافت فدیة وی را آزاد کرد(ابن هشام، همان: ۱/۶۶۰-۶۵۹).

پس از پایان جنگ بدر، رسول خدا(ص) اعلام نمود که اگر کسی برای اسیران فدیة بدهد، می‌تواند آن‌ها را آزاد کند(رک: ابن سعد، همان: ۲/۲۲؛ بیهقی، همان: ۶/۱۲۵).

تبلیغ از راه عفو و بخشش: پیامبر(ص) فرمود: «پروردگرم مرا به هفت چیز دستور فرموده است: مراسم سفارش کرده از کسی که بر من ستم نماید درگذرم، و به هر که مرا محروم سازد بخشش کنم، و هر کس که با من قطع رابطه کرد رابطه برقرار سازم و...»(رک: طباطبائی، همان: ۴۷).

در جنگ بدر به یارانشان فرمود، در هنگام جنگ، کسانی را که در گذشته نسبت به مسلمانان نیکی کرده و یا مستعد هدایت بودند نکشند، بلکه آنان را اسیر بگیرند؛ افرادی مانند ابوالمنخری، زمعه بن اسود و حارث بن عامر(رک: واقدی، همان: ۱/۸۱).

الف) عفو کفار و قریش: نمونه‌ی بارز عفو حضرت رسول (ص)، عفو مردم در فتح مکه است (ابن هشام، همان: ۲/۴۰۴ به بعد)؛ به خصوص هنگامی که سعد بن عبادی انصاری اشعار زیر را قرائت نمود: "امروز روز انتقام است"؛ و رسول خدا (ص) در مقابل پرچم را از سعد گرفت و به علی ابن ابیطالب (ع) می داد و می فرمود که وی این شعار را بگوید: "امروز روز عفو و رحمت است" (رک: همان: ۲/۸۲۲-۸۲۱).

با مشاهده‌ی این وقایع بود که خیال ابوسفیان از انتقام جویی مسلمانان نسبت به مکیان آسوده شد و به مکه بازگشت و مردم را به عدم مقاومت دعوت کرد و امان دادن پیامبر (ص) را به اطلاع ایشان رسانید.

(ابن عثمان الاحمر، ۱۳۷۵: ۱۰۱) و بدین گونه، رسول رحمت (ص) در فتح مکه عفو عمومی اعلام کرد و فرمود: شما مردم، هموطنان بسیار نامناسبی بودید، رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه ام بیرون نمودید...؛ اما من با این جرائم، همه‌ی شماها را می بخشم و بند بردگی را از پای شما بازمی کنم و اعلام می نمایم که: «إِذْهَبُوا فَاتُّمَّ الطَّلَقَاءُ»؛ «به دنبال زندگی خود بروید، همه‌ی شماها آزادید» (رک: همان: ۲/۷۳۰).

نمونه هایی از عفو پیامبر (ص):

عفو معاویه بن مغیره: شخصی که جسد حمزه را مثله کرده بود، از سپاه مشرکان جا ماند. عثمان شفاعت وی را نمود. پیامبر خدا (ص) او را بخشید و سه روز مهلت داد تا مدینه را ترک کند (رک: مقریزی، همان: ۱/۱۷۸).

عفوهند همسر ابوسفیان: وی در جنگ احد، ضمن تحریک و تشویق مشرکان، مردگان مسلمان را مثلهمی کرد و از اعضای بریده‌ی آنان برای خود زیور می ساخت و بدترین رفتار را با جسد حمزه، عموی پیامبر (ص)، انجام داد. کاری که هیچ گاه از ذهن حضرت زدودنی نبود. هند، در روز فتح مکه، به همراه زنان قریش نزد رسول اکرم (ص) حاضر شد و طلب عفو نمود. ایشان نیز از او در گذشت (رک: واقدی، همان: ۲/۸۵۱).

عفو عبدالله بن سعد بن ابی سرح: وی در مدینه از کاتبان وحی بود. اما در نگارش وحی خیانت می‌کرد و به دلخواه خود کلمات را تغییر می‌داد. رسول خدا (ص) پس از شفاعت وی توسط عثمان بن عوف، از خونس گذشت (همان: ۲/۸۶۰؛ همان: ۱۴۱۷، ۱/۴۵۷).

عفو هبّار بن أسود: هبّار، از جمله‌ی کسانی بود که هنگام هجرت زینب (دختر رسول-الله (ص))، ضربه‌ی نیزه‌ی او باعث سقط جنین وی شد. همچنین، چند سال بعد زینب بر اثر همان ضربه در گذشت (رک: ابن عبدالبر، ۱۸۵۳: ۴/۱۴۱۲). هبّار در روز فتح مکه پنهان شد و پس از مدتی به مدینه رفت و از پیامبر اکرم (ص) طلب عفو کرد. حضرت نیز او را بخشید (رک: واقدی، همان، ۲/۸۵۹-۸۵۷).

عفو عکرمه بن ابی جهل: او مانند پدرش، دشمنی خاصی با اسلام داشت. وی آتش افروز جنگ‌های پس از بدر بود. در روز فتح مکه به یمن گریخت. اما همسرش که مسلمان شده بود، از پیامبر اسلام (ص) برای وی امان گرفت. عکرمه به مکه بازگشت و به نزد ایشان رفت و اسلام آورد (رک: همان: ۲/۸۵۲-۸۵۱).

عفو دعثور کافر: این عفو نه تنها منجر به مسلمان شدن وی گردید، بلکه او به عنوان یک مبلغ موفق اسلامی در طایفه‌ی خود شهرت پیدا کرد (رک: همان: ۱۱۲-۱۱۰). عفو ساره کنیز عمرو بن هشام: هجویه‌هایی را که عمرو بن هشام و دیگران، بر ضد رسول خدا (ص) به اومی آموختند، در مجالس قریش، آن‌ها رامی خواند. ساره به حضور ایشان رسید و نیازمندی‌اش را به حضرت گفت، ایشان هم او را بخشید و یک بارشتر خوار بار به او داد (همان: ۲/۸۶۰).

افرادی هم بودند که جزو دشمنان و آزار دهندگان رسول اکرم (ص) بودند و چون می‌ترسیدند مورد انتقام قرار گیرند، در روز فتح مکه گریختند و یا پنهان شدند. اما هنگامی که عفو و گذشت و خلق نیکوی رسول رحمت (ص) را دیدند، به نزد او آمدند و از وی امان گرفتند و بخشیده شدند. مانند حارث بن هشام (برادر ابوجهل) و زهیر بن ابی امیه که هر دو نفر روز فتح مکه در خانه‌ی امّ هانی بنت ابی طالب پنهان شدند. امّ هانی برای آنان

امان خواست. ایشان هم، درخواست وی را پذیرفت و آنان را بخشید (رک: ابن سعد، همان: ۲/۱۱۰).

برخی هم قبل از ورود رسول اکرم (ص) به مکه، نزد وی رفتند و از ایشان امان گرفتند و از کارهای گذشته‌ی خویش پوزش خواستند. مانند عموزاده‌ی پیامبر (ص)، ابوسفیان بن حارث؛ و عمه زاده‌ی عبدالله بن ابی امیّه؛ که هر دو قبل از ورود حضرت به مکه، به نزد وی رفتند و تقاضای بخشش کردند. گرچه ایشان در ابتدا عذر آنان را نپذیرفت و از دشمنی‌ها و توهین‌های آنان در مکه یاد کرد، ولی در نهایت با وساطت امّ سلمه و عبّاس عمویش، آنان را مورد عفو قرار داد (رک: ابن هشام، همان: ۲/۴۰۱-۴۰۰؛ بلاذری، همان: ۱/۴۵۹).

همچنین، حویطب بن عبدالعزّی، که در روز فتح مکه در باغی پنهان شد و هنگامی که ابوذر وی را دید، به رسول خدا (ص) خبر داد. پیامبر (ص) هم متذکر شد که مردم در امان اند، جز چند نفری که مَهْدور الدّم شناخته شده‌اند. حویطب هنگامی که این خبر را شنید، به نزد پیامبر اکرم (ص) رفت و از ایشان امان گرفت (بلاذری، همان: ۱/۴۵۹).

وحشی، قاتل حمزه، عموی رسول خدا (ص)، از ترس ایشان به طائف گریخت. او در سال نهم هجری همراه با وفد ثقیف به مدینه آمد و طلب بخشش نمود. حضرت از وی درگذشت، ولی توصیه کرد همواره خود را از نظر ایشان پنهان کند (واقدی، همان: ۲/۸۶۳-۸۶۲؛ بلاذری، همان: ۱/۴۵۹).

کعب بن زُهَیر، یکی از شعرای عرب، در اشعارشبه پیامبر (ص) توهین بسیاری کرده بود به همین دلیل مَهْدور الدّم اعلام شده بود. برادر کعب به وی نامه نوشت و توصیه کرد تا قبل از آن که به قتل برسد، به مدینه بیاید و از رسول گرامی اسلام (ص) عذرخواهی کند و تأکید کرده بود که ایشان کسی را که توبه کند، به قتل نمی‌رساند. کعب نیز به مدینه آمد و اسلام آورد و حضرت او را عفو نمود و گذشته‌ی وی را نادیده گرفت (ابن هشام، همان: ۱/۵۰۳-۵۰۱).

بعضی از سران هوازن (قبیله‌ی حلیمه، دایه‌ی پیامبر (ص)) برای آزادی اسرای خود به خدمت رسول الله (ص) رسیدند. ایشان که منتظر بهانه‌ای برای گذشت از دشمن و برقراری

صلح و آشتی بودند، از حق خود و بنی عبدالمطلب گذشت و از قبل به آن‌ها آموخت که پس از نماز در حضور مسلمانان این سخنان را بگویند. مسلمانان وقتی مشاهده کردند که پیامبر (ص) از حق خود گذشته است، آن‌ها نیز از حق خود گذشتند و اسیرانشان را آزاد کردند (همان: ۲/۴۸۹-۴۸۸).

ب) یهودیان: اولین گروه از یهودیان که پیمان شکنی کردند، یهود بنی قینقاع بود. دلیل آن هم تعرض و آزار به یک زن مسلمان بود (رک: واقدی، همان: ۱/۱۷۷-۱۷۶؛ ابن هشام، همان: ۲/۸۴-۴۷)، که به قتل یک یهودی و یک مسلمان منجر شد. بعد از این ماجرا و نزول آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی انفال، رسول خدا (ص) فرمود از بنی قینقاع بی‌مناک هست (رک: ابن سعد، همان: ۲/۲۲). لذا با آن‌ها صحبت کرد. اما بنی قینقاع پاسخ ایشان را به درشتی دادند، و به ایشان گفتند: «پیروزی در جنگ بدر مغرورت نکند... اگر با ما روبه‌رو شوی خواهی دید که ما مرد جنگیم» (رک: واقدی، همان: ۱/۱۷۶؛ ابن هشام، همان: ۲/۴۷).

حوادث بالا جرقه‌ی جنگ بین مسلمانان و یهودیان بنی قینقاع بود. بعد از درگیری بین آنان و پیروزی مسلمانان، رسول گرامی اسلام (ص) می‌توانست بر اساس پیمان‌نامه، مردان یهود را به قتل برساند و زنان و کودکان را به اسارت درآورد. ولی همه‌ی آنان را بخشید و تنها به تبعید از مدینه و مصادره‌ی اموال‌شان حکم داد (رک: واقدی، همان: ۱/۱۷۸؛ ابن سعد، همان: ۲۲).

یکی از موارد عفو یهودیان، مربوط به بنی نضیر است. بدین شرح که بعد از حادثه‌ی بثر معونه که همه‌ی مبلغان به جز یک نفر به نام عمرو بن امیه ضمیری، کشته شدند. عمرو هنگام بازگشت به مدینه دو تن از قبیله‌ی بنی عمرو را به قتل رساند. بنی نضیر علاوه بر هم‌پیمانی با پیامبر (ص) حلیف بنی عامر بودند؛ لذا می‌بایست در پرداخت دیه مقتولان، با مسلمانان سهیم می‌شدند. از این رو حضرت به همراه چند نفر از اصحابش راهی قلعه‌ی بنی نضیر شد. در ابتدا یهودیان از آنان استقبال کردند و مشارکت در دیه را پذیرفتند (رک: واقدی، همان: ۱/۳۶۴-۳۶۳). ولی در نهایت تصمیم به قتل پیامبر اکرم (ص) گرفتند. حضرت از توطئه‌ی آنان بواسطه‌ی جبرئیل آگاه شد و به مدینه بازگشت (رک: ابن هشام، همان:

۱۹۱/۲-۱۹۰). در مقابل این توطئه حضرت ده روز به آن‌ها مهلت داد تا از مدینه خارج شوند (رک: واقدی، همان: ۱/۳۶۷).

ج) منافقان: در ماجرای افک، یکی از همسران رسول خدا (ص) مورد اتهام قرار گرفت. گویند سرکرده‌ی اتهام زندگان عبدالله بن اُبی بود. در اینجا هم پیامبر (ص) پس از نزول وحی و مشخص شدن اصل موضوع و بی‌گناهی همسرش، صبر را پیشه گرفت و عبدالله بن اُبی را عفو کرد (رک: واقدی، همان: ۲/۴۲۶ به بعد).

در ایام فتح مکه، فردی ساده لوح و مسلمان به نام حاطب بن ابی بلتعنه، بانامه‌ای، مشرکان را از اسرار نظامی و تصمیم رسول خدا (ص) برای حمله به مکه مطلع نمود. ولی به خواست خدا، پیامبر (ص) آگاه شد و مسلمانان حامل نامه را بین راه دستگیر کردند. حاطب از کرده‌ی خود پشیمان شد و عذرخواهی کرد. ایشان نیز وی را عفو نمود (ابن هشام، همان: ۲/۳۹۹-۳۹۸).

تبلیغ از راه صبر در برابر آزار و طعن: رسول الله (ص) از همه کس دیرتر به خشم می‌آمد و زودتر خشنود می‌شد (طباطبائی، همان: ۳۱). حضرت فرمود: من برانگیخته شده‌ام تا مرکز حکم و معدن علم و مسکن صبر باشم (همان: ۴۳). حضرت در برابر آزار و طعن گروه‌های زیر صبر کرد:

الف) یهودیان: پیامبر اسلام (ص) نه تنها در مکه مورد آزار مشرکان قرار می‌گرفت، بلکه پس از هجرت و استقرار حکومت اسلامی در مدینه و بستن پیمان با اهل کتاب، خصوصاً یهودیان مدینه و اطراف آن، به عناوین مختلف مورد آزار و طعنه‌ی آنان قرار می‌گرفت و در بسیاری موارد، یهودیان با شکستن پیمانی که با ایشان بسته بودند، موجبات رنجش و آزار ایشان را فراهم می‌کردند. به طوری که برخی از اصحاب پیامبر (ص) خواهان برخورد شدید با یهودیان می‌شدند. اما حضرت آنان را به صبر و شکیبایی فرا می‌خواند و یاد آور می‌شد که یهود در ذمه و پناه مسلمانان اند (رک: مقریزی، همان: ۱/۱۷۷).

برای نمونه، گروهی از یهودیان برای دلسرد کردن مسلمانان و ایجاد شک و تردید در ایمان‌شان، در ابتدای روز نزد پیامبر اسلام (ص) می‌آمدند و ظاهراً اسلام می‌آوردند و در آخر روز از دین برمی‌گشتند و مرتد می‌شدند (ابن هشام، همان: ۱/۵۵۳).

ب) منافقان: منافقان علاوه بر فعالیت‌های ضد اسلامی و عداوت با مسلمانان، از انواع آزار و اهانت نسبت به رسول گرامی اسلام (ص) و انکار فضایل ایشان ابایی نداشتند و در هر موقعیتی از توهین به آن حضرت دریغ نمی‌کردند.

در تبوک، شتر پیامبر اکرم (ص) گم شد و گروهی از یاران پیامبر (ص) به تعقیب آن پرداختند. یک نفر از همان منافقان برخاست و گفت: رسول خدا (ص) می‌گوید من پیامبر خدا هستم و از عالم بالا خبر می‌دهم، ولی مایه‌ی تعجب است که جای شتر خود را نمی‌داند. خبر به حضرت رسید و ایشان پرده از روی حقیقت برداشت و فرمود: من فقط آنچه را خدا تعلیم نماید می‌دانم، هم اکنون خداوند مرا به مکان شتر راهنمایی نمود و جای شتر را به اصحاب گفت. اصحاب رفتند و شتر را برگرداندند (رک: همان: ۲/۵۲۲).

رسول اکرم (ص) تقریباً پس از ده روز اقامت در تبوک، راه مدینه را در پیش گرفت. تعدادی از منافقان هم که همراه پیامبر (ص) بودند، تصمیم گرفتند شتر ایشان را از بالای گردنه‌ای که در میان راه مدینه و شام قرار داشت، رم دهند، و حضرت را به دره پرت کنند. حدیفه و عمار همراه وی بودند. حضرت شروع به بالا رفتن از گردنه نمود. سپس به پشت سر خود نگاه کرد و سوارانی را دید که چهره‌های خود را پوشانیده بودند تا شناخته نشوند. حضرت از قصد آنان آگاه شد. منافقان چون شرایط را محیا ندیدند، فرار کردند. پیامبر گرامی اسلام (ص) آنان را شناسایی کرد، ولی از افشای نام آن‌ها خودداری نمود (رک: واقعی، همان: ۳/۱۰۴۵-۱۰۴۲؛ حلبی، ۱۴۰۰: ۳/۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶/۲۴۷).

در جنگ احزاب، اوضاع بر مسلمانان سخت شده بود. یکی از منافقان به نام معیب بن قشیره در مورد پیش‌گویی‌های رسول خدا (ص) با طعنه گفت: محمد ما را به گنج‌های

کسری وعده می دهد در حالی که اکنون، حتی برای رفتن به قضای حاجت هم امنیت نداریم (رک: ابن هشام، همان: ۱/۵۲۲).

تبلیغ از راه همنشینی با فقرا: حضرت با فقرا می نشست و با تهیدستان هم غذا می شد. هیچ گاه مسکینی را به خاطر تهیدستی یا بیماریش کوچک نمی شمرد (طباطبائی، همان: ۳۱). با دست خود برای آنان لقمه می گرفت (همان: ۴۸). فقیر و پادشاه را یکسان به سوی خدا دعوت می کرد.

پیامبر خدا (ص) فرمود: پروردگام امر کرده است که مسلمانان فقیر را دوست بدارم (همان: ۴۱). به اهل فضل به پاس اخلاقشان، احترام می گذاشت (همان: ۳۱).

تبلیغ از راه استدلال و سخنان منطقی: پیامبر گرامی اسلام (ص) در جنگ خیبر برای برقراری صلح و عدم درگیری نظامی بسیار تلاش کرد و به شیوه ای منطقی از آنان خواست تا درستی ادعای پیامبر (ص) را در کتاب آسمانی شان تورات جستجو کنند و به صدق گفتارش پی ببرند. ایشان به قدری صلح جو بود که "سلام بن مشکم"، یکی از اشراف بنی نظیر، به بزرگان خیبر گفت، محمد مردی است که تا گریبانش را نگیرند جنگ نمی کند (واقعی، همان: ۲/۵۳۱-۵۳۰).

یکی از نمونه های بارز در تبلیغ، آوردن استدلال، سخنان منطقی و مباحثه ای رسول اکرم (ص) با هیئت مسیحی نجران در مورد حضرت مسیح (ع) در جریان مباحثه است. پیامبر گرامی اسلام (ص) هم از این روش برای نشان دادن حقانیت دین اسلام نسبت به آنچه هیئت نمایندگی نجران اعلام می کردند، استفاده نمود. پیامبر اسلام (ص) آنان را به آیین توحید و پرستش خدای یگانه و تسلیم در برابر او امر او دعوت نمود و آیاتی از قرآن را برای آنان خواند. نمایندگان ادعا کردند، ما از قبل به او ایمان می آوریم و به احکام وی عمل کنیم.

پیامبر (ص) فرمودند: چگونه می‌گویید که خدای یگانه را پرستش می‌کنید، در صورتی که شما صلیب را می‌پرستید و از خوردن گوشت خوک پرهیز نمی‌کنید و خدا را صاحب فرزند می‌دانید؟

نمایندگان دلایل خود را آوردند... بعد از صحبت‌های دو طرف که مدتی به طول انجامید، فرشته‌ی وحی نازل گردید و به پیامبر گرامی (ص) عرض کرد: به آنان بگو و وضع حضرت عیسی (ع) از این نظر مانند حضرت آدم (صفی الله) است که او را با قدرت بی‌پایان خود، بدون این که دارای پدر و مادری باشد، از خاک آفرید (آل عمران/۶۱)، اگر نداشتن پدر گواه باشد که او فرزند خداست، پس حضرت آدم (صفی الله) که نه پدر و نه مادر دارد، به این منصب شایسته‌تر است. نمایندگان نجران با این گفتگوها قانع نشدند و قرار بر این شد که با هم مباحثه کنند و بر دروغ‌گویی‌های فرستند و از خداوند بخواهند که دروغگو را هلاک و نابود کنند (رک: مجلسی، ۱۲۹۸: ۱۳۸۵-۱۳۵۱).

تبلیغ در راستای ادامه‌ی رسالت

رسول اکرم (ص) ادامه‌ی رسالت پس از خودش را، با عنوان امامت، پیش بینی نمود. به همین منظور پیامبر (ص) از هر موقعیتی برای تبلیغ و بازگویی صفات بارز جانشین پس از خود، یعنی بهترین فرد و افضل صحابه، پسرعمو و دامادش، امام علی (ع)، استفاده می‌کرد. یکی از این بازگویی‌ها، جریان یوم الانذار است که در بسیاری از کتاب‌های شیعه و اهل سنت نقل شده است (رک: نسایی، ۱۴۰۳ق: ۵/۱۲۶؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۱/۱۷۰)، و دیگری جریان غدیر خم است (رک: امینی، ۱۴۳۰: ۴۴).

نتیجه‌گیری

در این مقاله راه‌های دعوت پیامبر گرامی (ص) به دین اسلام مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است و با توجه به مطالعات انجام شده می‌توان به این نتیجه رسید که امر رسالت و وظیفه‌ای است خطیر که از جانب خداوند متعال بر عهده‌ی رسولان نهاده

شده‌است و رسولان نیز برای اجرای این مهم به تبلیغ رسالت آسمانی خود اقدام می‌نمودند. تبلیغ، بنیادی است که پایداری دین، بر روی آن استوار شده است و مبلغ باید واجد شایستگی‌های لازم، از جمله علم و آگاهی، حسن خلق، زهد و تقوا و... باشد. باید توجه داشت که شخصیت انبیا به عنوان مبلغان دین خدا، جدای از شخصیت سایر مبلغان است. از بین انبیا کسی که از نظر شخصیتی دارای جمیع خصوصیات انبیاست، یگانه‌ی عالم، محمد مصطفی (ص) می‌باشد که با تبلیغ و دعوت خود توانست طی بیست و سه سال تعداد کثیری از کفار و پیروان سایر ادیان را به دین اسلام دعوت کند و باعث جهانی شدن آن گردد. شیوه‌ی تبلیغی آن حضرت سرسخت‌ترین دشمنان را تحت تأثیر قرار می‌داد.

شیوه‌ی تبلیغی پیامبر (ص) به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) قبل از هجرت (دوران مکه) که خود شامل چند بخش می‌شود: بخش اول: دعوت از خواص (دعوت خاص، دعوت از عشیره). دوم: دعوت عام (تبلیغ در مکان‌های عمومی، دعوت از قبایل در موسم حج و قبایل اطراف مکه و... ب) پس از هجرت (دوران مدینه). شامل: بخش اول: تبلیغ با توجه به فعالیت‌های اجتماعی: (تبلیغ از راه بنای مسجد، تبلیغ از راه مرحله‌ای بودن صدور احکام، تبلیغ از راه احترام به فرهنگ و قبایل، و... بخش دوم: تبلیغ با توجه به ویژگی‌های شخصی که شامل: تبلیغ از راه محبت و نرم‌خویی، تبلیغ از راه صلح‌طلبی، تبلیغ از راه عفو و بخشش و امثال آن می‌شود.

با مطالعه در شیوه‌های تبلیغی پیامبر طی بیست و سه سال متوجه می‌شویم که بارزترین شیوه‌ی تبلیغی حضرت عملکردها و شیوه‌های رفتاری ایشان بوده که از سرشت الهی و خدایی ایشان نشأت گرفته بود. راه و روش حضرت و مهربانی، صبر و گذشت وی در مواجه شدن با اطرافیان، چه آشنا و چه نا آشنا، باعث جذب مردم جاهل آن زمان به اسلام گردید. مردمی که به علت زندگی در بیابان و طبیعت خشک و کویری و... روحیه- ای خشن و انعطاف ناپذیر به خود گرفته بودند. اما پیامبر اکرم (ص) با آموزه‌های متعالی دینی و اخلاقی اسلام از مردمان بادیه نشین صحرا که فاقد کمترین جلوه‌های تمدنی بودند،

چنان مردمان برجسته و احترامی ساخت که ایرانیان متمدن عصر ساسانی در برابر ارزش‌ها و آموزه‌های آسمانی دین اسلام سر تعظیم فرود و مشتاقانه به دین مبین اسلام روی آوردند.

کتابنامه :

قرآن

- (۱) ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارصادر- داربیروت، ۱۳۸۵ق.
- (۲) ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. ۱۴۱۲/ ۱۹۹۲ م، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**، تحقیق عبدالقادر عطاو مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- (۳) ابن حنبل، احمد بن محمد. [بی تا]، **مسند**، بیروت، دارصادر.
- (۴) ابن خلدون، عبدالرحمن. [بی تا]، **مقدمه ابن خلدون**، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- (۵) ابن خیاط، خلیفه. ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵ م، **تاریخ خلیفه بن خیاط**، بیروت، تحقیق مصطفی نجیب قواز و حکمت کشلی فواز، دارالکتب العلمیه.
- (۶) ابن سعد، محمد. ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰ م، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- (۷) ابن سید الناس، محمد. ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳ م، **عیون الاثر فی فنون المغازی والسیر**، تحقیق ابراهیم محمدرمضان، بیروت، دارالقلم.
- (۸) ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲ م، **الاستیعاف فی معرفه الاصحاب**، تحقیق **علی محمد البحاوی**، بیروت، دارالجلیل.
- (۹) ابن عثمان الاحمر، ابان، ۱۴۱۷ق/ ۱۳۷۵ش، **المبعث والمغازی والوفاء والسقیفه والرده**، به کوشش رسولجعفریان، حوزه‌ی علمیه قم.

- ۱۰) ابن عساکر، علی بن محمد. ۱۴۱۵ق، **تاریخ مدینه دمشق**، بیروت، دارالفکر.
- ۱۱) ابن هشام، عبدالملک. [بی تا]، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی السقاوا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارامعرفه.
- ۱۲) امینی، عبدالحسین. ۱۴۳۰ق، **الغدیر**، ترجمه حسن شفیعی شاهرودی، قم، مؤسسه‌ی میراث نبوت.
- ۱۳) بلاذری، احمد بن یحیی. ۱۴۱۷ق، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار، ج ۱، بیروت، دارالفکر.
- ۱۴) بیهقی، احمد بن حسین. ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م، **دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه**، تحقیق عبدالمعطی قلجی، دارالکتب العلمیه.
- ۱۵) — [بی تا]، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر.
- ۱۶) جواد علی. ۱۹۸۷م، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بیروت - بغداد، دارالعلم الملایین مکتب النهضه.
- ۱۷) حسکانی، حاکم. ق، **شواهد التنزیل**، تهران، وزارت ارشاد.
- ۱۸) حلبی، علی بن برهان الدین. ۱۴۰۰ق، **السیره الحلبیه**، بیروت، دارامعرفه.
- ۱۹) زیدان، جرجی. ۱۳۸۹، **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه‌ی علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
- ۲۰) صالحی شامی، محمد بن یوسف. ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۳م، **سبیل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد**، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۲۱) صدوق، محمد بن علی. ۱۳۸۶، **علل الشرائع**، نجف، مکتبه الحیدریه.

- (۲۲) طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۸۰ش، *سنن النبی*، ترجمه استادولی، تهران، پیام آزادی.
- (۲۳) طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. ۱۴۰۶ق، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفة.
- (۲۴) الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۹۶۷/۱۳۸۷، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- (۲۵) قسطلانی، احمد بن محمد. ۱۴۱۲ق، *المواهب اللدنیة*، بیروت، المكتبة الاسلامی.
- (۲۶) کازرونی، محمد بن مسعود. ۱۳۶۶ش، *نهاية المسوول في رواية الرسول*، ترجمه و انشای عبدالسلام الابرقوهی، تصحیح محمد جعفر یاحقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۲۷) کتانی، عبدالصالحی. [بی تا]، *الترايب الادارية*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- (۲۸) مجلسی، محمد باقر. ۱۳۸۵، *حیوة القلوب*، تحقیق سیدعلی امامیان، قم، سرور.
- (۲۹) ———. ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- (۳۰) معین، محمد. ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی*، چ دهم، تهران، امیر کبیر.
- (۳۱) مقدسی، مطهر بن طاهر. [بی تا]، *البدء والتاریخ*، پورسعید، مکتبه الثقافه الینیة.
- (۳۲) مقریزی، تقی الدین احمد بن علی. ۱۴۲۰ق، *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال والحفدة والمتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- (۳۳) مکارم، ناصر، [بی تا]، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۳۴) میال، مولانا محمد. ۱۳۷۶، *تاریخ اسلام*، ترجمه مولانا نذیر احمد سلامی، [بی جا]، کیان.
- (۳۵) میلانی، محمد هادی. ۱۴۱۳ق، قادتنا کیف نعرفهم، قم، چ مهر.
- (۳۶) نسائی، احمد بن شعیب. ۱۴۰۳ق، *سنن نسائی*، بیروت، دارالفکر.

٣٧) واقدی، محمد بن عمر. ١٤٠٩ق/١٩٨٩م، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت،

مؤسسه الاعلمی.

Archive of SID